

هنگامه ها برای رفع نقیصه ها

بیت و ششمین هنگامه

پیام نوروزی اعلیحضرت رضاشاه دوم

شهریار ایران (اول فروردین ۱۳۶۳ خورشیدی)

امیر فیض- حقوقدان

پیام نوروزی اعلیحضرت با عنوان بالا و به نام ایزد مهربان، خطاب به هم میهنان انتشار یافته است.

برخی از ملاحظات پیام را به اتفاق بازخوانی میکنیم:

➤ در این روز آشنا، در پایان سالی پرتلاطم و در آغاز سالی جدید، فرارسیدن نوروز باستانی را به همگی شما شادباش میگویم.

➤ ۵ سال است که ملت شریف ایران بجای پیشرفت و رونق و بهبودی و شادی در اوضاع مملکت، غیر عقب ماندگی و کساد و درماندگی و کشتار، چیز دیگری ندیده است.

➤ در هفت سین های ما گونی بجای سبزی و سنبل، آتش و خاکستر که نمایشگر شهرها و روستاهاست و بجای نان و سکه، پتک و زنجیر که حکایت از ظلم و زندان میکند گذاشته اند. پدران و مادران و فرزندان بایک دنیا مهر و محبت دور هم جمع میشدند. آینه ای داشتند که مظهر روشنایی بود و خود را در آن می دیدند، قرآن مجید را میبوسیدند، خدای بزرگ را شکر میکردند و دعا میخواندند. کجا هستند آن خانواده های متحد و خوشبخت؟ کجاست آن فرهنگ و سنت ما؟ کجاست دین حقیقی ما؟ کجا هستند نوجوانان امید های آینده ایران عزیز ما؟.....

هموطنان عزیزم

بدانید که با ادامه مبارزه بسیاری از مسائل که شاید هنوز در قیام روشن نباشد برای بکلی شما آشکار خواهد شد (۱).....

بار دیگر این مسأله اشاره کرده ام که اول باید مملکتی داشته باشیم، امنیت و آزادی داشته باشیم تا بعد سپرواژیم به صل و فصل مشکلات و اختلافات (۲)

بارزه های نقد پذیر

انگیزه تحقیق هنگامه ها

۱- اشاره شهریار ایران به اینکه «بسیاری از مسائل برای همگی شما روشن خواهد شد» حس کنجکاوی انسان را برمی انگیزد که اولاً به جستجو و شناخت مسائلی که هنوز دقیقاً روشن نیست برود و دوم آنکه مترصد باشد که اگر ابهام و یابوشیدگی در آن مسائل آشکار گردد، آن آشکاری از نظر دور نماند.

شاید بتوان از مسائل مزبور، ابهامات در تفاسیر و برداشت موضوعات مربوط به مبارزه و یامشکلات در عمل و حرکت مبارزه رانداعی کرد و شاید هم موانع و معضلات شخص شهریار ایران را منظور داشت و امثال آنها ولی آنچه که مسلم است گذشت زمان مبارزه، کمکی به آشکار شدن آن مسائل ننمود.

از آنجا که متن وعده شهریار ایران، بنا بر عرف جاری در کلام، و این قبیل وعده ها، زمان کوتاهی است و نمیتوان آنرا به سالها تتری داد، این ارادتند با همه حساسیتی که نسبت به آشنائی با مسائل پوشیده مبارزه و دقت مدام در سیر مبارزه و بیانات و مصاحبه های اعلیحضرت داشتیم و دارم به ملاحظاتی که اعلیحضرت وعده آشکاری آنرا داده بودند، نرسیدم از این جهت، بعد از گذشت حدود سی سال تصمیم گرفتم تحقیق هنگامه ها را تدوین کنم تا اگر بضاعت علمی و قدرت تشخیص

اجازه کسب موفقیت در وعده های اعلیحضرت راندا داده است، دیگران از طریق هنگامه ها به تحصیل این موفقیت و

شناسائی مسائلی که اعلیحضرت وعده آنرا داده اند موفق گردند.

فکر میکنم، اگر عمر من کفاف دهد، تحقیق هنگامه ها بتواند مسیر ابهامات و علت خیز و افت مبارزه تا سقوط ابدی آنرا ترسیم کند که گفته اند <عاقبت جوینده یابنده بود>

امید وارم تصدیق بالا علت و انگیزه تدوین <هنگامه ها> را تا حدودی گفته باشد.

۲- اول وطن و بعد نوع رژیم کشور

آرشیو اسناد مبارزه نشان میدهد که برای اولین بار اعلیحضرت در پیام نوروزی بالا به عبارت <اول باید مملکتی داشته باشیم امنیت و آزادی داشته باشیم و بعد برسیم به مشکلات> تمسک بسته اند، درست است که اعلیحضرت در همین پیام از عبارت <بارها گفته ام> استفاده فرموده اند ولی ممکن است سابقه <بارها گفته ام> در جمع خصوصی بوده باشد نه در پیام و مصاحبه ها. این شعار همان است که سیر تکاملی آن به شعار اختصاصی اعلیحضرت <اول خانه و بعد کاغذ دیواری و موکت و مبلمان> تبدیل شده و در کمتر مصاحبه ای است که از آن استفاده نفرمایند.

سابقه شعار مورد مصرف اعلیحضرت

سابقه زایش این شعار میرسد به اواسط سال ۱۳۶۰ که آقای علی امینی در رابطه با تشکیل جبهه نجات ایران ابتدا اظهار داشت: <یک وطن بیشتر نداریم و هر کس یک چیزی میگوید> ایشان از روی این شعار خیلی سریع رد شد و شعار <اول باید وطنی باشد تا بفکر رژیم آن بود> را جایگزین ساختند. ناگفته پیداست که هدف از طرح شعار مزبور خاموش کردن صدای سلطنت طلبی بود که طنین آن در جو آن زمان، یگانه جوهر مبارزه ایرانیان خارج از کشور را میساخت و جبهه نجات امینی در آن مسیر یعنی حمایت و گسترش جوهر سلطنت طلبی ماموریتی نداشت بلکه دقیقاً در جهت عکس آن یعنی طرحهای جرج بال و هنری برشت فعال بود و اساساً برای اجرای همان طرحها ایجاد شده بود.

سنگر با فاصله کمی از بکار بردن شعار مزبور از طرف علی امینی در مقاله ای در سنگر ۱۶ بهمن سال ۶۰ شماره ۱۰۸ به شعار مزبور و ماهیت آن اعتراض، و در مقاله ای زیر عنوان <اول وطنم> چنین آغاز کرد: «نوشته ای که پیش روی شماست، بدان سبب تقدیم میگردد که عده ای در کنکاش مبارزه علیه حاکمیت غاصب ایران، برسختنای ناروا آویزان شده اند و آن این است که میگویند: <اول باید وطنی باشد تا بفکر رژیم بود>

هدف و انگیزه ساخت این شعار

هدف و انگیزه از توسل به شعار <اول وطنی باید وجود داشته باشد تا بفکر رژیم آن بود> سوء استفاده از فطرت میهن پرستی است تا به کمک آن خود را از ابراز عقیده نسبت به رژیم سلطنتی ایران معاف سازند، این گونه گواه جونی ها که با استفاده از احساسات و غرور ملی جریان میباید در هر زمینه ای که باشد میتواند عاملی برای گمراهی مردم و چتر حفاظتی برای مردمان فرصت طلب و بی عقیده باشد، در راستای پرورش شعار مزبور کسانی که خودشان را شاخص در مبارزه

ایرانیان برون مرزی میدانستند درمقابل این پرسش که عقیده شمانسبت به رژیم کشورچيست این پاسخ کلیشه ای رامیدادند که <هرچه مردم خواستند منهم همان عقیده رادارم>

یادم آمد که درسالهای نه چندان دور، درمراسم عقد ازدواج، وقتی عاقد از دخترسوال میکرد که حاضرید به عقد داماد در آئید مرسوم بود که دختران میگفتند <هرچه پدرم بگوید منهم همان رامیگویم>

آنها که ازبیان عقیده سیاسی خود دریغ میکنند وآنراحول به نظر مردم میسازند درعرض همان دختران پشت پرده هستند وحیف است که به آنها مرد گفته شود تاچه رسد به مردسیاسی.

نباید تصورکرد که کتمان عقیده سیاسی وفرصت طلبی، ازبرآوردهای مبارزه امروز ماایرانیان است خیر، فرصت طلبی و کتمان عقیده یکی ازطبیعی پست انسان ها و متاسفانه ماایرانیان، علی الخصوص درمسائل سیاسی است.

ظاهرزاده ازمتفکرین انقلاب مشروطیت دریادداشتهای انقلاب مشروطیت ایران تحت عنوان <کبوتردوبرجه> نوشته است:

«درمقابل آن بیسوادان عامی ولی صمیمی ویکرنگ، گروهی ازتحصیل کردگان وروشنفکران هم وجود داشتند که سرسپرده لندن ویامسکو بودند وبمقتضای ابن الوقتی رنگ عوض میکردند وچون کبوتردوبرجه گاه دراینجا وگاه درآنجا نشیمن میگرفتند ودرظاهرنماینده ملت بودند ولی درنهان دربارگاه مستبدان سرخم میکردند، درحالیکه درمحضربهبهانی و طباطبائی سوگند وفاداری یادمیکردند پای منبرشیخ فضل الله نوری هم مینشستند ووقتی که برای مجاهد ازجان گذشته راه نشان میداندن ازبیراهه بابیگانگان رفت وآمد داشتند وبی اجازه آنها آب نمیخوردند. زمانی که بین مردم ادای انقلابی دوآتشه درمیآوردند، دورازچشم آنان برای سازش بافئودالها تلاش میکردند. پریروز بادژخیمان محمد علیشاه سریک سفره مینشستند وبآنها هم پیاله میشدند ودیروزجام خودرابه افتخارانقلاب بلند میکردند.

امیراسعد پسرسپهدار، نمونه این آدمهاست، وقتی پدرش درخدمت محمد علیشاه بود هواداری مشروطه خواهان میکرد ولی وقتی پدرش ازروی ناچاری ماسک مشروطه خواهی زد، پسرطرفداری ازمستبدان کرد. امیراسعد درجانی گفته بود هرگاه مشروطه خواهان غلبه کردند بیرق مشروطه به دوش کشیده همه قسم استعداد دارم که خدمت مشروطه کنم و اگر استعداد استیلا یافت ماخود ازاول مستبد بوده ایم.»

تاریخ احزاب سیاسی ملک الشعراى بهاراز بسیاری افراد فرصت طلب بی اعتقاد یاد کرده است.

برای ملاحظه ابعاد وقدمت حیات فرصت طلبی درجامعه سیاسی ایران به این نمونه که مربوط به شخصیت های جمهوری اسلامی است استناد میشود:

محمد خاتمی درمصاحبه ای باعلی اکبر محتشمی پور مدیرروزنامه بیان درسال ۱۳۷۰ گفته است: <مردم آمریکا بی فرهنگ ترین مردم جهان وتمدن آمریکائی محصول مهاجرت جمعی ازپست ترین مردم اروپا به آن کشوراست>

ولی همان محمد خاتمی دردوران ریاست جمهوری خودش درمصاحبه باخانم امان پور خبرنگارسی ان ان درسال ۱۳۷۶ گفت: <مردم آمریکا بسیارمتمدن ویاید شکل گیری مردم آمریکا رامحصول مجاهدت ابراهیم لینکلن دانست>

تصور نمیکنم اشاره به نمونه هائی که هم اکنون درصحنه مبارزه خودنماهستند لازم باشد چراکه همه ما آنهارامیشناسیم.

آلترناتیو درمبارزه

آلترناتیو بطورکلی آن چیزی است ک خاصیت مقاومت نسبت به چیزمشخصی رادارد ودرحالت اختلاط برآن چیز غلبه میکند وبهرحال چیزی است که ضد تلقی میگردد <جمع اضداد ممکن نیست>

آلترناتیو سیستم کمونیستی، سیستم سرمایه داری است. آلترناتیو دیکتاتوری، دمکراسی است. آلترناتیو رژیم جمهوری، رژیم سلطنتی مشروطه است.

علیحضرت در رابطه با آلترناتیو بیانی دارند که استوار بر ریشه های تاریخی و منطقی است میفرمایند:

«یک آلترناتیو منطقی مسوق به سوابق تاریخی، پنهان و وجود دارد. عقیده من این است که این نهاد را باید حفظ کرد مملکت ما بیش از ۲۵۰۰ سال تاریخ مدون

شاهشاهی دارد این تجربه ای است که نشود نادیده گرفت» (مصاحبه با احمد احرار)

آلترناتیو خود بخود بوجود نمیآید، و اگر هم ریشه آن در جامعه ای وجود داشته باشد با داشتن پیروان و تبلیغ و حمایت از حقانیت آن، قدرت آلترناتیوی میگردد.

در هر پدیده آلترناتیوی، فعالیت پیروان آن آلترناتیو در معرفی آلترناتیو و حقانیت آن و اینکه راه تامین سعادت مردم استقبال از آن آلترناتیو است کاملا مشهود میباشد تا حدی که اگر آن فعالیت مشهود نباشد، وجود آلترناتیو تصدیق کردنی نیست.

در بحثهای گذشته و همانطور که در دائره المعارف حقوق سیاسی آمده است آلترناتیو رژیم جمهوری اسلامی، رژیم مشروطه پادشاهی و قانون اساسی آن قانون اساسی و متمم آن است.

در اینصورت فرار از زیر چتر آلترناتیو رژیم سلطنت مشروطه ایران، نفی وجود آن در مقابل جمهوری اسلامی است و این بدان معناست که جمهوری اسلامی در حد تکاملی از مشروعیت حقوقی و ملی وجود دارد که فرض تصور آلترناتیو برای آن منتفی است.

اگر آن معنی، مصداق جمهوری اسلامی را ندارد که حتما ندارد چرا سی سال است که جدا تلاش میشود که موقعیت مشروعیت حقوقی و ملی رژیم سلطنت مشروطه ایران که آلترناتیو جمهوری اسلامی غاصب است محو و بی اعتبار گردد؟ و این کار ناپسند آنقدر عیان گردیده که گری سیک به کیهان لندن شماره ۱۱۷۸ گفته است: «فعالان سیاسی منتظر کسی هستند که بجای آنها جنبش را سازمان دهی کند. ایرانیان خارج از کشور نمیدانند که چه رژیمی را میخواهند»

وقتی گفته میشود و باصرار مکرر از مبارزین خواسته میشود که از نوع رژیم آینده کشور اکنون صحبت نکنند، در حالیکه در حال حاضر جمهوری سرکار و حاکم غاصب رژیم سلطنتی است، این ممنوعیت فقط متوجه سلطنت و طرفداران آن میشود نه به عنوان یک توصیه کلی قابل اجرا به عبارت دیگر جمهوری را گشوده اند، و سلطنت را بسته اند و این تدبیر نه از معقولات عقلی و نه ضوابط حقوق سیاسی بهره ای دارد.

بها نه اول وطن

برای اینکه خیلی راحت به بی اعتباری و بی محتوا بودن ایجاد رابطه بین وطن و نوع رژیم کشور پی ببریم توجه به این مهم بجاست که «هیچ انسان و یا حیوانی بدون وطن در جهان هستی وجود ندارد»

و وطن در مفهوم کلی و وزن اجتماعی بردو دلالستوار است:

اول جایگاهی است که زادگاه آدمی است، و این همان است که هیچ موجودی چه انسان و یا حیوان بدون وطن نیست.

یک معنای دیگر وطن جایگاهی است که انسان در آنجا رشد یافته است، برخی از حقوقدانان اسلامی مانند ابوحنیفه، محل تولد را وطن میدانستند و برخی دیگر محل سکونت و رشد را وطن دانسته اند، عده ای بر این عقیده اند که هر جا که انسان بیش از ۱۵ روز اقامت کند همان جا وطن اوست، عده ای هم میگفتند هر جا که انسان مقیم است و کسب و کار دارد همان جا وطن اوست. سعدی وطن را آنجا میدانست که آسایش شخص را فراهم سازد و میگوید.

سعیدیا، حب وطن گرچه حدیثی است درست نتوان مرد به سختی که من آنجا زادم

وطني‌انجاست كآزاري نباشد كسي راباكسي كاري نباشد

بنابراین، ملاحظه میکنید که هیچیک از ایرانیان مخالف جمهوری اسلامی چه در داخل و یا خارج از کشور بدون وطن نیستند و حتی همین ایرانیان خارج از کشوری یعنی آنها که وطن رابهانه کوتاهی در مبارزه مینمایند بی وطن نیستند و وطنشان کشور محل اقامت آنهاست.

شیخ محمد عبده حقوق دان معروف مصری در خصوص وطن فلسفه ای دارد که کاملا با این تحریر همخوان است میگوید

سه چیز در وطن، سرچشمه مهر و هوشیاری و وابستگی مردمان میشود:

نخست آنکه وطن زیستگاهی است که خوراک و ایمنی و خویشاوند وزاد ورود آدمی در آنجاست.

دوم آنکه جایگاه حقوق و تکالیف ووظائفی است که محور اصلی سیاسی است و اهمیت آن نیازی به توضیح ندارد

سوم آنکه، جایگاهی است که هرکس به آن بستگی میابد، به پاس آن ارجمند و سربلند و یا خوار و زبون میشود و اینها همه تنها ارزش های معنوی دارد (پایان نظریه فلسفی محمد عبده)

در نظریه عبده که با هیچ اعتراضی روبرو نبوده، رکن اول و سوم تعریف اورابه رکن طبیعی و رکن دوم رابه رکن سیاسی و وطن میتوان تعبیر کرد.

اشعار و نوشته های قبل از انقلاب مشروطیت ایران حکایت دارد که رکن سیاسی وطن جایگاه مشخصی نداشته است (این حقیقت مورد تانید شادروان کسروی هم در تاریخ مشروطیت قرار گرفته است) و شعرا آنچه درباره وطن سروده اند، دیده و دل بر همان رکن طبیعی وطن که مشتمل بر آب و خاک و هوا و امثال آنهاست راداشته اند و با گذشت زمان و حضور قوانین مدون در جامعه، رکن سیاسی وطن قائم بوجود گردید و تا آن حد تجلی یافت که رکن طبیعی وطن راتحت الشعاع خود ساخت.

این دور رکن یعنی رکن سیاسی و طبیعی وطن لازم و ملزوم و بهم پیوسته اند و در مجموع باملت بیک مفهومند یعنی اگر ملت نبود، رکن سیاسی موجودیت نمی یافت و اگر رکن سیاسی نباشد حقوق ملی بوجود نمیاید و جامعه شکل نمیگیرد.

رکن سیاسی وطن متغیر است، زیرا با زمان و نیاز جامعه پیش میرود. منضبط است، زیرا تحت نظام و اصول معینی پایه ریزی شده است، سرنوشت ساز است، زیرا احیای جامعه راتضمین میکند، مدون است زیرا آگاهی از آن الزامی و کم و کیف حقوق مردم راتعیین میکند.

اما رکن طبیعی وطن و آنچه مربوط به رکن طبیعی است علی الاصول ثابت است زیرا اراده مردم (نه ملت) در بوجود آوردن آن مداخلت حقوقی نداشته است و آنچه هم که مربوط به خاطره ها و علائق است از امور شخصی است که تسری بر عام ندارد.

با اشاراتی که نسبت به دور رکن وطن رفت جای تردیدی باقی نمی ماند که رکن سیاسی وطن که برخاسته از هویت ملی است تشکیل دهنده قاعده حیات و موجودیت ملت ایران است و این همان حقیقتی است که اعلیحضرت در سالهای قبل در مصاحبه با پاری ماچ فرمودند:

«ایران و سلطنت جدائی ناپذیرند و عمیقاً وابسته به فرهنگ و سنت ماست» یعنی نمیشود که ایران را خواست و سلطنت را نخواست. نمیشود نجات ایران را مطرح ساخت ولی اصرار در جداسازی سلطنت از آن نمود.

ناگفته معلوم است که میدان آسیب پذیری به رکن سیاسی و طبیعی وطن هم یکسان نیست. رکن طبیعی کشور غالباً بوسیله کشور دیگری بصورت تجدید نظر در مرزها و یا اشغال کشور عملی میشود و به عبارت توضیحی، نجات وطن در مقابل اشغال وطن از سوی نیروهای خارجی مصداق پیدامیکند، ولی تجاوز به رکن سیاسی و هویتی کشور از سوی گروهی از اهل آن کشور، ارتباطی به رکن طبیعی کشور ندارد و منطق مبارزه، متوجه نجات رکن سیاسی کشور است، لذا بسیار فکاهی است که بجای تمرکز مبارزه در جهت نجات رکن سیاسی کشور که توسط گروهی غصب شده است یعنی غصب رژیم سلطنت مشروطه، نجات وطن در قطب و هدف مبارزه قرار گیرد.

نتیجه این تحقیق

الف- سخن اینکه «وطنی باید وجود داشته باشد تا بحث رژیم آن مطرح شود» که میتوان از آن بنام شعار «خانه و موکت» یاد کرد، سخن و شعاری است گزافه و پرریا. زیرا وطن وجود داشته و دارد و چیزی که وجود ندارد غیرت و حمیت و شهامت در بیان عقیده برحقانیت رکن سیاسی و هویتی کشور است که در غصب جمهوری اسلامی است. همین بیحالی و بیفکری و دنباله روی نسجیده است که اعلیحضرت میفرمایند: «خارجیان مستاصل شده اند منتظر یک آلترناتیو میباشند. دنیا هنوز در مقابل جمهوری اسلامی آلترناتیوی نمی بیند که به آن بچسبد.....»

ممکن است برای امثال بنده اظهارات آن خارجی تحمل ناپذیر باشد ولی برای اعلیحضرت که خودشان رژیم سلطنتی ایران راتنها آلترناتیو تاریخی ملت ایران میدانستند، و بحکم تاریخ و سنت ایرانی نماد آن آلترناتیو هستند مسلمانان دیدگاه تاریخ، بسیار سخت و درد آور خواهد بود.